نقد

درباره فیلم «دزدان دریایی! گروهی از ناجورها»

شوخی دوستانه با دزدان دریایی

هنگامی که یک انیمیشن در استودیوی آردمن تولید شده باشد، مخاطبان توقعات خاصی از آن دارند. انیمیشن «دزدان دریایی! گروهی از ناجورها» که شوخی صمیمانه‌یی است با فیلم‌های این سبک، تا حد زیادی انتظارات یادشده را برآورده می‌کند. این انیمیشن استاپ‌موشن با به کار بستن ترکیب مناسبی از بذله‌گویی، هجو و طعنه‌های هوشمندانه که در فیلم‌های امریکایی کمتر دیده می‌شود، مخاطب را به سیر و سیاحتی کنایه‌آمیز در دنیای دزدان دریایی دعوت می‌کند. سازندگان اثر در این راه حتی از نمایش شخصیت‌های معروفی مانند ملکه ویکتوریا و چارلز داروین (طبیعت‌شناس انگلیسی، پایه‌گذار نظریه تکامل) به شکل زنی بدکاره و مردی موذی و اعصاب خردکن باکی به دل راه نداده‌اند. شکی نیست که این تعبیرها برای بالابردن جنبه طنز داستان است و حسابی هم خنده‌دار از آب درآمده، اما در کل یک مقدار بی‌شرمی لازم است تا دو تن از چهره‌های برجسته تاریخی را آدم‌های شرور و بدذات تصویر کنیم و از طرف دیگر کسانی را که در گذشته همواره امنیت آب‌های آزاد را به خطر می‌انداختند، به شکل عده‌یی مجرم دوست‌داشتنی نشان دهیم. حتی فیلم «دزدان دریایی کاراییب» هم تا این حد پیش نرفته بود!

دزدان دریایی هم، مانند شاغلان اصناف دیگر، میان خود چهره‌های شاخص و برجسته‌یی دارند که کاپیتان دزد دریایی (با صداپیشگی هیو گرانت) جزو آنها به شمار نمی‌رود. او دوست دارد خودش را تازیانه خشم اقیانوس تصور کند، اما خدمه کشتی او را گروهی ملوان کودن تشکیل می‌دهند و معمولا هم کشتی‌های مناسبی را برای حمله نشان نمی‌کند. طبیعی است که کشتی‌های ارواح و اجنه و کشتی‌های طاعون‌زده حامل طلا و جواهر چندانی نباشند! با این وجود دار و دسته کاپیتان دزد دریایی او را دوست دارند، که البته شاید تنها دلیلش مراسم «شب کباب‌خوران» در کشتی باشد.

کاپیتان دزد دریایی امسال هم مانند بیست سال گذشته در مسابقه بهترین دزد دریایی سال شرکت کرده، اما با رقبای قدری روبه‌روست: بلامی سیاه (با صداپیشگی جرمی پیون)، کوتلاس لیز (با صداپیشگی سلما هایک) و پگ لب هیستینگز (با صداپیشگی لنی هنری). تنها راه پیروز شدن کاپیتان دزد دریایی بر رقبایش، این است که کاری خارق‌العاده و چشمگیر انجام دهد. همین موقع است که با چارلز داروین (با صداپیشگی دیوید تنانت) آشنا می‌شود و به نظر می‌رسد شانس و اقبال به او رو آورده است، البته احتمالا نه از آن منظری که به مذاق شاه دزدان دریایی (با صداپیشگی برایان بلسد) خوش می‌آید.

داستان پیچیدگی خاصی ندارد اما برای معرفی شخصیت‌ها و روایت چالش‌های پیش روی آنها از تمهیدات مناسبی بهره می‌جوید. فیلم بیشتر از آنکه در ژانر ماجرایی قرار بگیرد، کمدی است اما صحنه‌های اکشن زیادی هم در فیلم وجود دارند که از نظر ساختاری با آنچه در دیگر انیمیشن‌های بلند خانوادگی می‌بینیم، تفاوت چندانی ندارند. در این فیلم با دو گونه متفاوت از طنزپردازی روبه‌رو هستیم: شوخی‌ها و لحظات کمدی واضح و آشکار که برای کودکان و بزرگسالان به یک اندازه

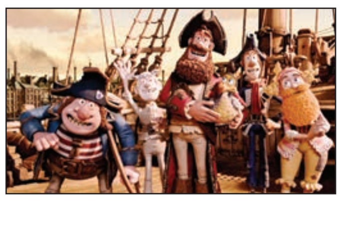

جذاب هستند، و نوع دیگری طنز شیطنت‌آمیز که بیشتر در گفت‌وگوها جریان دارد و عمدتا مخاطبان بزرگسال هستند که متوجه آن می‌شوند. بیشتر انیمیشن‌های سینمایی موفق به این ویژگی می‌بالند و «دزدان دریایی! گروهی از ناجورها» هم از این قاعده مستثنی نیست. این انیمیشن هم مانند تولیدات پیشین استودیوی آردمن، تنها مختص کودکان ساخته نشده است.

استفاده از تکنیک استاپ‌موشن کیفیت بالا در «دزدان دریایی!» ظاهر و حال هوای آن را به نحوی شایسته از اغلب انیمیشن‌های سینمایی کنونی متمایز می‌کند و تحولی در این زمینه محسوب می‌شود. استفاده از روش استاپ‌موشن در استودیوی آردمن کار تازه‌یی نیست (آنها به عنوان پیشتازان و استادان انیمیشن خمیری شهرت دارند)، اما این نخستین تجربه آنها در زمینه تولید انیمیشن استاپ‌موشن سه بعدی به شمار می‌رود. Ar-thur Christmas هم سه‌بعدی بود اما استاپ موشن نبود و انیمیشن آن به وسیله کامپیوتر انجام گرفته بود. شاید غافلگیرکننده باشد اما می‌توان گفت در این مورد تکنیک سه‌بعدی بیش از آنکه مزاحم باشد و از ارزش اثر بکاهد، جذابیت‌های آن را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد تلفیق تکنیک سه‌بعدی و انیمیشن استاپ‌موشن بجا و موثر بوده و باعث شده تصاویر حالتی از جنبش و سرزندگی حقیقی پیدا کنند. در این انیمیشن تکنیک سه‌بعدی به هیچ‌وجه حالت نمایشی و جلوه‌فروشانه به خود نمی‌گیرد و تنها ایرادی که ممکن است به چشم بیاید، کاهش درجه نور تصاویر است. البته تصاویر «دزدان دریایی...» تیره و تار یا مبهم نیستند، اما با درخشندگی و نورانی بودن هم فاصله دارد. اگر فیلم را به شکل دوبعدی ببینید چیزی از ارزش‌های سرگرم‌کننده کلی آن را از دست نمی‌دهید – هیچ یک از صحنه‌های «دزدان دریایی...» نیازمند تکنیک سه‌بعدی نیستند – با این وجود می‌توان گفت آنهایی که فیلم را به صورت سه‌بعدی تماشا می‌کنند، لذت بصری بیشتری خواهند برد که به اضافه بهای پرداخت‌شده می‌ارزد. «دزدان دریایی!» که بعد از «فرار مرغی» نخستین انیمیشن پیتر لرد در مقام کارگردان است، سرگرم‌کننده و جذاب است و ۹۰ دقیقه لذت‌بخش پیش روی مخاطب می‌گذارد، اما به پای شاهکارهای این ژانر نمی‌رسد. در جای جای فیلم خلاقیت و نوآوری سازندگان به چشم می‌خورد اما نسبت به تولیدات برتر دیگر این استودیو و همچنین انیمیشن «رنگو» محصول ۲۰۱۱ که شوخی دوستانه‌یی با ژانر وسترن سینما بود، در رتبه پایین‌تری قرار می‌گیرد. شاید بخشی از این مشکل از چهارمین فیلم مجموعه فیلم‌های «دزدان دریایی کاراییب» نشأت می‌گیرد. این فیلم به‌طور غیرعمدی آنچنان به تمسخر و کنایه‌زنی به داستان‌های دزدان دریایی می‌پردازد که فیلمی کمدی مانند «دزدان دریایی...» که با همین نیت ساخته شده، جایی برای خودنمایی پیدا نمی‌کند.

با این وجود با در نظر گرفتن تمامی نکات مثبت «دزدان دریایی...»، می‌توان آن را لذت‌بخش‌ترین فیلم در ژانر «دزدان دریایی» دانست که بعد از نخستین قسمت مجموعه فیلم‌های گور وربینسکی که به سرنوشت کاپیتان جک اسپارو می‌پردازند، ساخته شده است.

سینمای جهان

نگاهی به فیلم انتقام‌جویان ساخته جاس ودون

میهمانی ابرقهرمان‌ها

الهام بای

انتقام‌جویان آنقدر محشر است که عملا دهان‌ها را می‌بندد! نمایش پرجنب‌وجوش و بی‌پروایی است که به اندازه فیلم‌های «تغییرشکل دهندگان» صحنه‌های انفجار و اکشن دارد، اما به هیچ‌وجه مثل آنها یکنواخت و بی‌روح و آدم‌آهنی‌وار نیست. دست اندرکاران کمپانی مارول سال‌ها برای ساخت این فیلم مقدمه‌چینی کرده‌اند و با ساخت پنج فیلم که در حکم مقدمه‌یی برای محصول نهایی (این فیلم) به شمار می‌روند، زحمات زیادی متحمل شدند تا مخاطبان را با شخصیت‌های اصلی «انتقام‌جویان» آشنا کنند. این فیلم‌ها عبارتند از: «مرد آهنی»، «مرد آهنی ۲»، «هالک شگفت‌انگیز»، «ثور» و «کاپیتان امریکا».

«انتقام‌جویان» می‌تواند نقص‌های احتمالی را که هر یک از این پنج مورد به عنوان یک فیلم مستقل به آن دچار بوده‌اند، جبران کند و لزوم ساخته شدن آنها را نیز توجیه کند. این فیلم به‌طور بالقوه توانایی آن را دارد که هم ژانر فیلم‌های ابرقهرمانی را دگرگون کند، و هم باعث نابودی آن شود. مثلا «انتقام‌جویان» معیار سنجش کیفیت این‌گونه فیلم‌ها را تغییر داده و در رده‌یی فراتر از فیلم‌های ابرقهرمانی پیشین قرار می‌گیرد. اما مشکل کار اینجاست که تماشاگران بعد از تماشای یک فیلم برجسته و حماسی با این سطح، دیگر نتوانند هر کدام از قهرمانان خود را به شکلی جدا و در فیلمی دیگر تحمل کنند! مثلا وقتی شخصیت‌هایی مانند مرد آهنی، هالک، ثور، کاپیتان امریکا، بیوه سیاه و هاوکی همگی در یک داستان حماسی اینچنینی دور هم جمع شده‌اند، چطور می‌شود بعدا دوباره آنها را به شکل ابرقهرمان‌هایی مستقل و با گنجاندن یک یا دو شخصیت منفی، نشان داد و توجه مخاطب را جلب کرد؟

به نظر من امکان ندارد کسی به کمیک‌استریپ علاقه‌مند باشد و وقتی بعد از تماشای این فیلم از سالن سینما بیرون می‌آید از شدت شوق و لذت در آسمان‌ها سیر نکند! تهیه‌کنندگان با انتخاب «جاس ودون» برای کارگردانی فیلم بهترین تصمیم ممکن را گرفته‌اند. «ودون» با شخصیت‌ها و داستان آشنایی دارد و تجربیات وی باعث شده تا او آشنایی کامل با سلیقه طرفداران این‌گونه فیلم‌ها داشته باشد. بدون اغراق نیست اگر بگوییم تماشاگران «انتقام‌جویان» با مشاهده فیلم، به نهایت رضایتی که ممکن است بعد از مشاهده یک فیلم ابرقهرمانی حاصل شود، می‌رسند. دیدن آن برای برخی تماشاگران معمولی‌تر هم که شاید فرق یک فیلم متشکل از چند ابرقهرمان را با فیلم‌های سریالی ساخته شده متشکل از چند جاسوس و... ندانند هم در بدترین حالت ممکن می‌تواند مانند یک ضربه triple در بیسبال باشد. (ضربه‌یی در بیسبال که به ضربه زننده این فرصت را می‌دهد تا با رسیدن به سه ایستگاه از پیش تعیین شده، امتیاز کامل را از آن تیم خود کند).

شاید اشاره کردن به ایرادات فیلم کمی حالت عیب‌جویی و باریک‌بینی «بیش از حد» پیدا کند، ولی به هر حال فیلم کاملا هم بی‌نقص نیست (هر چند مشکلاتی جزیی دارد). یک ساعت اول فیلم گهگاه کند و خسته‌کننده پیش می‌رود، دلیلش هم این است که پیش‌زمینه و مقدمات و اطلاعات زیادی هستند که باید به مخاطب منتقل شوند. در نبرد پایانی لحظاتی پیش می‌آید که بیش از حد به جلوه‌های ویژه توجه شده و مخاطب را یاد کارهای عجیب و غریب مایکل بی در «تغییرشکل دهندگان» می‌اندازد. البته اینها لحظات انگشت‌شماری هستند که در یک نبرد فوق‌العاده سخت و طاقت‌فرسای ۵۰ دقیقه‌یی قابل چشم‌پوشی هستند. تک‌تک قهرمان‌ها فرصت پیدا می‌کنند تا روی صحنه خودنمایی کرده و بدرخشند. هر چند اگر درخشش برخی از این قهرمانان بیشتر از سایرین باشد.

در نتیجه فعالیت‌های اهریمنی لوکی (تیم هیدستون) برادر ناتنی ثور (کریس همسورت)، موقعیت مخاطره‌آمیزی به وجود می‌آید که این شش ابرقهرمان را گرد هم می‌آورد. لوکی وارد مقر فرماندهی سازمان امنیتی شیلد شده و با قدرت خاص خود، کنترل ذهن هاوکی (جرمی رنر) و پروفسور سلوینگ (استات اسکارسگارد) را به دست گرفته و از همه مهم‌تر دستگاه فوق‌العاده قدرتمندی به نام تسرکت را که شکل یک مکعب آبی درخشان است، به سرقت برده است. رییس سازمان، نیکی فری (ساموئل ال. جکسون) سعی می‌کند در مقابل لوکی، فرمانروای نورس ایستادگی کند اما موفق نمی‌شود. خطر وقوع یک فاجعه عظیم کل جهان را تهدید می‌کند، به همین دلیل فری مجبور می‌شود مرد آهنی (رابرت داونی جونیور) و کاپیتان امریکا (کریس ایوانز) را از نو به خدمت بگیرد و بیوه سیاه (اسکارلت جوهانسون) را به دنبال بروس بنر (مارک رافائلو) بفرستد تا او هم در این عملیات مشارکت کند. ثور وقتی سر و کله‌اش پیدا می‌شود که می‌فهمد برادرش فکر شومی در سر دارد. بعد از نبردی سنگین، لوکی دستگیر می‌شود، اما انگار بدش نمی‌آید در سفینه سازمان شیلد حبس باشد. او وقت گذرانی می‌کند و همین فرصت کافی را به همدستانش می‌دهد تا مقدمات حمله موجودات بیگانه (فضایی) را به زمین فراهم کنند. بیچاره منطقه منهتن شهر نیویورک که قرار است در این بین توسط این موجودات بیگانه با خاک یکسان شود!

از همان ابتدای فیلم تا به انتها، جذابیت اصلی «انتقام‌جویان» به دلیل گرد هم آوردن قهرمان‌های مختلف به دور هم بوده است. کمیک‌استریپ «انتقام‌جویان» نخستین بار در دهه ۶۰ منتشر شد و به نوعی جوابیه کمپانی مارول بود در واکنش به کمیک‌استریپ «اتحادیه عدالت» که توسط کمپانی دی‌سی منتشر شده بود (سوپرمن، بتمن، فلش، زن شگفت‌انگیز و چند نفر دیگر از ابرقهرمان‌های کمیک‌استریپ‌های پیشین را کمپانی دی‌سی گرد هم آورده بود). خوشبختانه «انتقام‌جویان» را می‌توان به نوعی برآورده شدن آرزوی کسانی نامید که همواره رویای داشتن چند ابرقهرمان افسانه‌یی را در یک فیلم و در کنار هم داشتند. کارگردان موفق به خلق فیلمی متشکل از چند شخصیت اصلی شده است و در این باره «انتقام‌جویان» را باید یکی از بهترین‌های دوران معاصر سینمای جهان دانست.

نکته جالب و تماشایی فیلم آن است که ابرقهرمانان محبوب «انتقام‌جویان» قبل از آنکه برای مقابله با شخصیت‌های منفی با هم متحد شوند، بین هر کدام از آنها با ابر قهرمان دیگری، نبردی تن به تن در می‌گیرد. مثلا ما در فیلم شاهد مبارزه مرد آهنی با ثور، و واسطه‌گری «کاپیتان امریکا» در این میان هستیم. یا مثلا ثور و هالک هم در نبردی حسابی حال یکدیگر را جا می‌آورند و همچنین مواردی دیگر. این وضع تا سخنرانی انگیزه‌بخش نیک فری ادامه پیدا می‌کند و تنها بعد از آن است که ابر قهرمان‌های ما عزم خود را برای مقابله با پلیدی جزم می‌کنند. یکی از جالب‌ترین بخش‌های فیلم تماشای این است که ابرقهرمانان استثنایی ما هر کدام به عنوان یک فرد، تا چه حد برای تشکیل یک تیم متشکل از ابرقهرمانانی با توانایی‌های بالا و گاها یکسان تلاش می‌کنند. همانطور که شاهد خواهید بود، برخی از آنان کمترین علاقه‌یی برای کار تیمی از خود نشان نمی‌دهند و برخی نیز با این قضیه به راحتی کنار می‌آیند. این وضعیت درست مانند این است که بهترین و ممتازترین دانشجوی یک دانشگاه، ناگهان خود را در میان یک کلاس پر از دانشجوی ممتاز در دانشگاه «هاروارد» پیدا کند! متاسفانه «انتقام‌جویان» را باید یک فیلم تمام اکشن نامید. هسته اصلی داستانی فیلم هم کمی ابتدایی به نظر می‌رسد. با این حال تحسین برانگیزترین مشخصه فیلم «انتقام‌جویان» را باید فیلمنامه فوق‌العاده آن دانست که به هر کدام از قهرمانان فیلم، فرصت کافی برای خودنمایی می‌دهد و همزمان از گرفتار شدن در دام استفاده بیش از حد نیاز از جلوه‌های ویژه در امان می‌ماند. نبرد ۵۰ دقیقه‌یی استثنایی و بسیار پرهیجان پایانی فیلم، درگیر شدن بیش از نیمی از شهر نیویورک در جنگ، اهمیت داشتن سرنوشت هر کدام از ابرقهرمان‌های فیلم برای ما و همه و همه باعث می‌شوند «انتقام‌جویان» از هر جهت فیلمی به مراتب بهتر از (تغییر شکل دهندگان) باشد. توجه به جزییات فیلم و ماهیت هر یک از قهرمانان باعث شده فیلم باورپذیر از آب دربیاید. مثلا وقتی مرد آهنی و هالک مشغول مبارزه با هیولاهای زشت و پلید داستان در آسمان هستند، کاپیتان امریکا روی زمین مشغول نجات جان عده‌یی است که در اتوبوس گیر افتاده‌اند. کارگردان به درستی از تبدیل شدن فیلم به یک درام جدی خودداری کرده است. هر چند، همزمان تلاش کرده تا فیلم تبدیل به یک کمدی خنده‌دار نیز نشود. مثلا هر چند که سرنوشت زمین و خصوصا شهر نیویورک وحشتناک است اما همزمان با این پایان، از طریق تزریق چند صحنه که صدای خنده تماشاگران را بالا می‌برد سعی شده جو فیلم به درستی در حدی متعادل باقی بماند. فیلمساز نهایت سعی خود را به کار بسته تا مطمئن شود تماشاگران به «اتفاقات روی صحنه» و نه «به وجود آورندگان اتفاقات روی صحنه» می‌خندند. نقش‌آفرینی ابرقهرمانان «انتقام‌جویان» عمدتا توسط بازیگران اصلی فیلم‌های اورجینال انجام شده است و آنها با بستن قرارداد بازی در این فیلم، خواستار زنده کردن مجدد کاراکتر سوپرقهرمان خود روی پرده سینما بوده‌اند. بدون تردید مهم‌ترین و ارزشمندترین این بازیگران رابرت داونی جونیور است که اتفاقا کاراکتر «مرد آهنی» وی نیز بیشترین زمان فیلم را در مقایسه با سایران به خود اختصاص داده است. اگرچه نمی‌توان «انتقام‌جویان» را «مرد آهنی ۳» نامید اما لحظاتی در فیلم هست که نشان می‌دهد دادن عنوان «مرد آهنی ۳» به فیلم چندان هم نمی‌تواند غیرمنطقی باشد. البته مطمئنا هیچ‌کس از اینکه داونی جونیور زمان زیادی را به خود اختصاص داده ناراحت نخواهد شد. این بازیگر در این فیلم فوق‌العاده ظاهر شده و لحظاتی ناب به همراه دیگر بازیگران و به ویژه Gwyneth Paltrow پدید می‌آورد. اسکارلت یوهانسن هم نقش خود را از کاراکتر نقش دوم خود در فیلم «مرد آهنی ۳» وام گرفته است. کریس همسورت، تیم هیدستون و استات اسکارسگارد هم از فیلم «ثور» به «انتقام‌جویان» آمده‌اند. هر چند که دیگر شاهد ناتالی پورتمن فیلم «ثور» نیستیم اما دلیل عدم حضور وی در فیلم هم توضیح داده می‌شود. کریس اوانس بار دیگر در نقش کاپیتان امریکا ظاهر شده است. ساموئل ال جکسون هم سرانجام از نقش‌های دست چندم خلاص شده و در « انتقام‌جویان» دارای نقشی کلیدی است. تازه واردان هم جرمی رنر در نقش Hawkeye و مارک رافائلو به نقش هالک هستند.

به نظر من امکان ندارد کسی به کمیک‌استریپ علاقه‌مند باشد و وقتی بعد از تماشای این فیلم از سالن سینما بیرون می‌آید از شدت شوق و لذت در آسمان‌ها سیر نکند! تهیه‌کنندگان با انتخاب «جاس ودون» برای کارگردانی فیلم بهترین تصمیم ممکن را گرفته‌اند. «ودون» با شخصیت‌ها و داستان آشنایی دارد و تجربیات وی باعث شده تا او آشنایی کامل با سلیقه طرفداران این گونه فیلم‌ها داشته باشد

فیلم در اصل برای نسخه دوبعدی ساخته شده و نسخه سه‌بعدی در مرحله پایانی ساخت از روی نسخه دوبعدی ساخته شده است. این نکته به ما یادآوری می‌کند که برای دیدن حداکثر جزییات، شفافیت و وضوح فیلم، بهتر است آن را به صورت دوبعدی ببینیم اما با این حال «انتقام‌جویان» را می‌توان از جمله استثنائاتی دانست که پرداخت پول بیشتر برای تماشای نسخه سه‌بعدی (به ویژه در سینماهای IMAX) ارزش‌اش را خواهد داشت. تبدیل نسخه دوبعدی به سه‌بعدی در این فیلم، به بهترین و باکیفیت‌ترین نحو ممکن انجام گرفته و به راحتی در این باره از تمام رقبای سه بعدی خود یک سر و گردن بالاتر است. هر چند که از لحاظ کیفیت، نسخه سه بعدی فیلم به پای آواتار نمی‌رسد اما تنها با تفاوتی اندک در پشت فیلم جیمز کامرون قرار می‌گیرد. خوشبختانه در نسخه سه‌بعدی، سطح نور و شفافیت تصویر در حد خوبی قرار دارد، متوجه تصاویر تار و مبهم نمی‌شویم و همچنین در زمان ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه‌یی فیلم، دچار سرگیجه و خستگی چشم نیز نمی‌شویم.

برای آنهایی که عاشق Easter Eggsهای پایان فیلم هستند هم «انتقام‌جویان» چند صحنه ناب مهیا کرده است. (Easter Eggs در اینجا به صحنه‌هایی گفته می‌شود که پس از پایان فیلم و در میان نام عوامل تولیدکننده فیلم نشان داده می‌شوند) یک‌سوم ابتدایی این بخش دارای صحنه‌هایی جذاب و لذت‌بخش برای علاقه‌مندان به داستان‌ها و فیلم‌های کمیک است که البته برای آنهایی که از «انتقام‌جویان» لذت نبردند مطلقا بی‌معنی به نظر خواهد رسید. بعد از پایان اسامی عوامل فیلم، شاهد صحنه‌یی فوق‌العاده خواهیم بود که هر چند به محتوای داستانی فیلم چیز جدیدی اضافه نمی‌کند اما قطعا لبخند را به لبان شما خواهد نشاند. اما در کل به آنان که ترجیح می‌دهند به محض پایان فیلم از خیر تماشای آن بگذرند، باید بگوییم این صحنه‌ها ارتباط چندانی با محتوای فیلم ندارند و در صورت عدم تماشا هم چیزی از دست نمی‌دهند.

با فراتر رفتن از سطح پیش‌بینی‌ها، فیلم «انتقام‌جویان» چنان انفجار و شوکی در آغاز فصل تابستان ۲۰۱۲ به سینماهای جهان و همچنین ژانر ابرقهرمانی وارد کرد که احتمالا صدای آن تا سال‌ها بعد نیز به گوش خواهد رسید. بعضی فیلم‌های ابرقهرمانی مانند سری بتمن «کریستوفر نولان» جنس متفاوتی نسبت به سایر فیلم‌های سوپرقهرمانی دارند و احتمالا از تاثیرات این فیلم نیز در امان خواهند بود. اما عموم کمیک‌بوک‌های دیگر و فیلم‌های احتمالی، از این پس «انتقام‌جویان» را الگویی برای خود قرار داده و عملا دنباله‌روی جریان متفاوتی خواهند شده که این فیلم به سینمای سوپرقهرمانی تزریق کرد. «ودوم» (کارگردان فیلم) با ایجاد سبکی جدید، بزرگ‌تر، بلندتر و خیره‌کننده‌تر در ژانر ابرقهرمانی، به هر آنچه که تماشاگران ممکن است بخواهند یا فراتر از آن، چیزهایی را که تماشاگران نمی‌دانستند که می‌خواهند، برای آنان مهیا کرده است. او کاری کرده که فیلم‌های ابرقهرمانی آتی، یا ناخودآگاه با این فیلم مقایسه شوند یا شما را به‌طور کل ناامید کنند. «انتقام‌جویان» احتمالا به دلیل سبک خود نامزد اسکار بهترین فیلم ۲۰۱۳ نمی‌شود اما قطعا یکی از مهم‌ترین فیلم‌های نمایش داده شده در سال ۲۰۱۲ خواهدبود.

نگاهی به فیلم «کلاغ» ساخته جیمز مک تایگ

غافلگیری ناب

امیر علمی | وقتی شرلوک هلمز می‌تواند عملیات جیمز باندی اجرا کند و آبراهام لینکلن هم در قالب یک قاتل خون‌آشام ظاهر شود، چه کسی می‌تواند به تبدیل شدن ادگار آلن پو به ادیب‌ترین مشاور کارآگاهان جنایی اعتراض داشته باشد؟!

«کلاغ» که فیلمنامه آن با همکاری شکسپیر (البته هانا شکسپیر) نوشته شده و بعضی از سرخط‌های داستانی را هم از آثار پو وام گرفته است، به نمایش غیرمستند دوره‌یی از تاریخ ادبیات می‌پردازد و تا قبل از رسیدن به مرحله جمع‌آوری و پایان‌بندی عناصر داستان، به نسبت جذاب و مفرح پیش می‌رود. برای به نتیجه رسیدن ماجرا، وجود شماری اتفاقات ناامیدکننده در پرده پایانی ناگزیر می‌نماید. بدترین چیز درباره فیلم‌های جنایی و رمزآلود این است که پایان‌بندی داستان هیچ‌وقت با مقدمه‌چینی‌ها و وقایع دو ساعت اولیه فیلم به درستی جور درنمی‌آید و نمی‌تواند آنها را به خوبی توجیه کند.

در فیلم «کلاغ» برخی از وقایع اسرارآمیز و مبهم آخرین روزهای عمر پو به عنوان پیش‌زمینه استفاده شده‌اند تا داستانی غیرواقعی درباره یک قاتل زنجیره‌یی روایت شود. این شخص در قتل‌های خود از صحنه‌هایی از داستان‌های جنایی و خشن پو گرته‌برداری می‌کند. کارگردان اثر جیمز مک تایگ به هیچ‌وجه در نمایش تصاویر آکنده از خون و اجزای بدن انسان خساست به خرج نمی‌دهد. صحنه‌های مربوط به قتلی که از داستان «گودال و آونگ» الهام گرفته شده است، آنقدر دلخراش و وهم‌انگیز است که می‌تواند با خشن‌ترین صحنه‌های فیلم‌های اسلشر رقابت کند. دوربین از نمایش خونین‌ترین نماهای ممکن شرمی ندارد. به هیچ‌وجه توقع نداشته باشید در مرز خون‌آلود شدن تصویر، صحنه کات بخورد. از آنجایی که سعی شده فیلم «کلاغ» در قالب فیلم‌های ترسناک قرار نگیرد، تصاویر این سکانس به جای آنکه مخاطب را تهییج کند، باعث منزجر شدن و بیزاری او از خشونت می‌شود. ایده یک قاتل زنجیره‌یی که استعداد هنری‌اش در خونریزی و تکه پاره کردن آدم‌ها را در قالب داستان‌های پو تبلور می‌یابد، قدرت و قابلیت بالایی برای فیلم شدن دارد، اما فیلمنامه به ندرت در به کار گرفتن این قابلیت و امکانات در دسترس موفق عمل می‌کند. پایه اصلی فیلم «کلاغ» نبرد و رویارویی میان خواست و اراده ادگار آلن پو (با بازی جان کیوزاک و حریف مرموز اوست. برای افزایش اهمیت پیروزی در این نبرد، نامزد پنهانی پو امیلی (با بازی آلیس ایو) توسط قاتل ربوده می‌شود. هدف این است که پو سرنخ‌های به جا مانده در صحنه‌های قتل را دنبال کند و پیش از مرگ قطعی امیلی، او را پیدا کند. پدر تندخو و خصومت جوی امیلی (با بازی برندن گلیسون) و مامور پلیس پرجراتی به نام کارآگاه فیلدز (با بازی لوک ایوانز) در این امر به او کمک می‌کنند.

تصمیم فیلمنامه‌نویسان برای مخفی نگه‌داشتن هویت قاتل، اشتباه محض است. این رویه توقعاتی در مخاطب ایجاد می‌کند که شیوه پرده‌برداری و رمزگشایی نهایی فیلم، آنها را برآورده نخواهد کرد. اگر فیلم، مخاطب را از همان ابتدا در جریان هویت واقعی قاتل قرار می‌داد، با موفقیت بیشتری روبه‌رو می‌شد. در آن صورت به جای اینکه حواس‌مان به انگیزه‌های پنهانی رفتارهای هر یک از شخصیت‌ها پرت شود و در پی کشف هویت صحنه‌گردان وقایع باشیم، از بازی شطرنج مانند پراهمیت دو حریف لذت می‌بردیم. فیلم‌هایی مانند «مظنونین همیشگی» که به خوبی از پس پنهان کردن هویت شخصیت منفی اصلی بربیایند و لحظه ناب غافلگیری را ایجاد کنند، بسیار کمیاب و انگشت‌شمار هستند. نمی‌توان «کلاغ» را فیلمی از این نوع دانست. کیوزاک تصویر باورپذیری از ادگار آلن پو ترسیم می‌کند که البته بیشتر در همان قالب کلیشه‌یی و تکراری از هنرمندان زجردیده شکل گرفته است. این شخصیت با سایر قهرمان‌های فیلم‌های هیجانی/تریلر تفاوت دارد. آدمی مالیخولیایی است که از کلمات سطح بالا استفاده می‌کند و به ندرت با کسی رابطه فیزیکی (زد و خورد) برقرار می‌کند. آن محاسن مرتب و بدون نقص و همچنین شنل مواج سیاه‌رنگش (که شبیه تفنگدارهاست) به راستی که برازنده‌اش هستند. از آنجایی که پو آدمی سرسخت و کم‌حرف است، وجود شخصیت دیگری که فعالیت‌های ظاهری و آشکار بیشتر داشته باشد، غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد. این نقش کم‌اهمیت به لوک ویلسون واگذار شده است. نوع غریدن او و هنگام به زبان آوردن دیالوگ‌هایش طوری است که انگار سعی دارد ادای کریستین بیل در فیلم‌های بتمن را دربیاورد! فیلمسازان به‌شدت از حضور آلیس ایو غافل شده‌اند. او بیشتر طول فیلم در یک تابوت حبس شده است، هر چند در مقایسه با برندن گلیسون مدت زمان بیشتری روی پرده ظاهر می‌شود. نویسندگان در پردازش انگیزه‌های شخصیت گلیسون به‌شدت ضعیف عمل کرده‌اند و همین موضوع نشان می‌دهد که باید نقش مهم‌تر و پررنگ‌تری برای او در نظر می‌گرفتند. برای جلب نظر طرفداران ادگار آلن پو، ارجاعات بی‌شماری به آثار او در فیلم گنجانده شده است. بسیاری از این موارد واضح و بعضی از آنها زیرکانه به کار رفته‌اند. آنهایی هم که هیچ شناختی از پو ندارند، نگران نباشند. «کلاغ» یک فیلم جنایی رمزآلود است که در بستر وقایع غیرمستند دوره‌یی از تاریخ روایت می‌شود. پیش‌زمینه تاریخی و جغرافیایی فیلم آنقدر نامشخص است که تشخیص اینکه داستان در لندن قرن نوزدهم می‌گذرد یا بالتیمور، کار ساده‌یی نیست. البته در اصل داستان در شهر بالتیمور می‌گذرد. ادگار آلن پو در ۷ اکتبر سال ۱۸۴۹ در بالتیمور درگذشت. «کلاغ» از نظر جلوه‌های بصری و حفظ ریتم و نواخت مناسب در روایت فیلم موفقی است، اما فقدان نتیجه‌گیری و پایان‌بندی قابل توجه فیلم را به اثری ضعیف تبدیل می‌کند. پایه‌های ضعیف داستان لذت حاصل از حال و هوای ادیبانه دیالوگ‌ها را هم زائل می‌کنند. با وجود اینکه صحبت‌های خردمندانه شخصیت‌ها دلنشین و جذاب هستند، هنگامی که به روایت کم‌عمق فیلم توجه می‌کنیم، دیالوگ‌ها هم توخالی و پوچ به نظر می‌رسند. مانند طراحی صحنه جذاب و چشمگیر فیلم، این گفت‌وگوها هم نوعی ارائه تصنعی برای پوشاندن ضعف‌های فیلمنامه به شمار می‌روند. در فیلم «کلاغ» جزییات و ریزه‌کاری‌های شایسته‌یی دیده می‌شود و استفاده از شخصیت‌های تاریخی هم تا حدی جالب از کار درآمده است. اما در نهایت باید گفت فیلم جانمایه لازم را ندارد تا آن را بتوان اثری بااصالت و جالب توجه دانست و دیدن آن را با اشتیاق و اطمینان به کسی توصیه کرد.

خبر

فیلم‌های جدید بخش هفته منتقدان کن معرفی شدند

ایسنا | دو فیلم دیگر به بخش رقابتی هفته منتقدان جشنواره فیلم کن راه یافتند. برگزارکنندگان پنجاه و یکمین دوره هفته منتقدان جشنواره فیلم کن اعلام کردند فیلم‌های «راه‌رونده» ساخته تسای میگ لیانگ و فیلم «صبح سینت آنتونی» ساخته پدرو رودریگز در این بخش از جشنواره نمایش داده می‌شوند. به گزارش اسکرین‌دیلی، این دو فیلم که به موضوع مشکلات شهرنشینی اشاره کرده‌اند، در شب اختتامیه بخش هفته منتقدان جشنواره کن در روز ۲۴ مه نمایش داده می‌شوند. پدرو رودریگز در سال ۲۰۰۹ با فیلم «مثل یک مرد بمیر» در بخش نوعی نگاه جشنواره کن حضور داشت و مینگ لیانگ نیز با فیلم «چهره» در بخش رقابتی، نامزد نخل طلا بود. بخش هفته منتقدان جشنواره کن که در سال ۱۹۶۲ راه‌اندازی شد، قدیمی‌ترین بخش جنبی این رویداد سینمایی معتبر محسوب می‌شود که ویژه نمایش آثار اول کارگردانان جوان و کشف استعدادهای سینماست. امسال فیلم «شکسته» ساخته روفوس نوریس از انگلستان آغازگر این بخش از جشنواره کن خواهد بود. این فیلم داستان دختری است که نگاه معصومانه او به دنیا، زمانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرد، تغییر می‌کند. در بخش فیلم‌های بلند، «اینجا و آنجا» ساخته منده اسپارزا از اسپانیا، «گالوپ» ساخته لوئیز دولن کوئسان از فرانسه، «آن سوی دیوارها» ساخته دیوید لامبرت از بلژیک، «دوره گردها» ساخته واسان بالا از هند، «وحشی‌ها» ساخته آلخاندرو فادل از آرژانتین، «آخرین آمبولانس سوفیا» ساخته لیان متف از آلمان به همراه «همسایه‌های خدا» ساخته منی یاش از فرانسه حضور دارند.

اسکار برای ۲۰ سال آینده میهمان دالبی تیه‌تر شد

مهر | آکادمی اسکار با قراردادی جدید بار دیگر در کداک تیه‌تر که با نام جدید دالبی شناخته می‌شود، در این سالن برای ۲۰ سال دیگر ماندگار شد. مدیران آکادمی هنرهای تصویری و علوم اسکار اعلام کردند برای برگزاری مراسم اهدای جوایز اسکار، قراردادی ۲۰ ساله با مالکان این سالن منعقد کرده‌اند و تا سال ۲۰۳۳ در این سالن ماندگار خواهند بود. این سالن متعلق به گروه سی‌ای‌ام است که تا سال گذشته با نام کداک تیه‌تر فعالیت می‌کرد، اما در سال ۲۰۱۲ و با کناره‌گیری شرکت کداک از حمایت مالی این سالن، نام آن به «دالبی تیه‌تر» تغییر کرده است. ورشکستگی شرکت تولید فیلم و دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری کداک، نام سالن کداک تیه‌تر لس‌آنجلس را به سالن دالبی تغییر داد. مدیران آکادمی اسکار پیش از برپایی هشتاد و چهارمین جایزه اسکار و با اعلام ورشکستگی کداک اعلام کردند دیگر در سالن کداک تیه‌تر این مراسم را برگزار نخواهند کرد و این مراسم به سالن «وکیا تیه‌تر» متعلق به شرکت تصویری و مخابراتی نوکیا منتقل خواهد شد. اما با تغییر رویکرد مدیران آکادمی، مراسم اسکار تا سال ۲۰۳۳ میلادی میهمان دالبی تیه‌تر خواهد بود.

کارلو وی واری به هلن میرن جایزه دستاورد سینمایی می‌دهد

ایسنا | هلن میرن، بازیگر سرشناس انگلیسی، جایزه دستاورد ویژه جشنواره فیلم کارلو وی واری را دریافت خواهد کرد. برگزارکنندگان جشنواره فیلم کارلو وی واری جمهوری چک اعلام کردند بانو هلن میرن به پاس یک عمر دستاورد سینمایی جایزه گوی بلورین این رویداد سینمایی را دریافت خواهد کرد. او طی مراسمی که در روز افتتاحیه این جشنواره برگزار خواهد شد، جایزه خود را دریافت می‌کند. به گزارش ورایتی، در این مراسم هلن میرن آخرین فیلم «استفان ژابو»، رییس دوره پیشین هیات داوران کارلو وی واری را که خودش نیز در آن ایفای نقش داشته است، معرفی خواهد کرد. هلن میرن ۶۷ ساله تاکنون چهار بار نامزد دریافت جایزه اسکار شده است که در سال ۲۰۰۷ برای فیلم «ملکه» موفق به دریافت این جایزه شد. وی دو بار موفق به کسب جایزه بهترین بازیگر جشنواره کن شد و در جوایز بفتا، جشنواره فیلم رم، جشنواره مسکو، سانتا باربارا و ونیز نیز به عنوان بهترین بازیگر انتخاب شده است. امسال مراسم یادبودی برای سینماگران سرشناس دنیا چون آنجلو آنتونیونی و ژان پی‌یر ملویل برگزار خواهد شد. جشنواره فیلم کارلو وی واری از ۲۹ ژوئن تا ۷ جولای برگزار می‌شود.

«جدایی نادر از سیمین» اسکار سینمای ایتالیا را هم گرفت

ایسنا | فیلم «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی عنوان بهترین فیلم خارجی را از جوایز فیلم دیوید دوناتلو، معروف به اسکار سینمای ایتالیا، به دست آورد. پنجاه و ششمین مراسم اعطای جوایز فیلم دیوید دوناتلو که معتبرترین جایزه فیلم در ایتالیا محسوب می‌شود دو شب گذشته در حالی در شهر رم برگزار شد که فیلم «جدایی نادر از سیمین» موفق به کسب یک جایزه بین‌المللی دیگر شد. «جدایی نادر از سیمین» در حالی به عنوان بهترین فیلم خارجی جوایز دیوید دوناتلو معرفی شد که کارگردانان سرشناسی چون مارتین اسکورسیزی (هیوگو)، ترنس مالیک (درخت زندگی) و جورج کلونی (عید مارس) از دیگر نامزدهای جایزه این بخش بودند. «جدایی نادر از سیمین» که در جوایز اسکار ۲۰۱۲ موفق به کسب جایزه بهترین فیلم خارجی شد، برنده جایزه سزار فرانسه و گلدن‌گلوب برای بهترین فیلم خارجی است. به گزارش هالیوود ریپورتر، فیلم «سزار باید بمیرد» ساخته جدید برادران تاویانی موفق به کسب پنج جایزه از جمله بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین فیلمنامه، بهترین صدابرداری و بهترین تدوین شد. این فیلم که در ماه فوریه خرس طلای جشنواره برلین را کسب کرد، اثری مستند و داستانی اقتباسی مدرن از تراژدی بزرگ شکسپیر «جولیوس سزار» است. «سزار باید بمیرد» تماما در زندان فیلمبرداری شده و بازیگران آن، زندانیان عادی با جرائم سنگین از مواد مخدر تا قتل و محکومیت‌هایی از ۱۴ سال تا حبس ابد داشتند. فیلم به طریق سیاه و سفید فیلمبرداری شده و داستان آن، درباره اجرای یک نمایشنامه است.